

* طهارت > باطنی ← ظاهری ← پاکیزگی ← وضو، غسل، تیمم، (طهارت فقهی)

- + وضو نور است و با این نور به منطقتی نورانی رسیدی به نام نماز و اگر در نماز
- + علت وضو: پاکیزگی از دنیا (یا پاکیزگی از آلودگی این که به دنیا وارد می)
- + راز قصه های قرآن: هر کس بخواهد به مقام انسانیت برسد باید مثل پیامبران
- دچار حواشی و موانع و مشکلات شود و برای حلش از همان روشی پیامبران
- استفاده کند مثلاً در مسائل جنسی مثل حضرت یوسف علیه السلام عمل کند.

+ وضو، آلودگی های انسان را که در رابطه با دنیا و امور دنیوی به او می رسد از سین او برطرف
+ وضو موجب اقرائش رزق معنوی می شود.
+ عالم دارای روح و بدن است. بدن عالم به ظاهر: روح عالم باطن
+ در نظام عالم بین عالم طبیعت و دنیای باعالم مافوق و فرشته ها، ارتباط برقرار
است و برهم تأثیر می گذارند. همانطور که بین بدن انسان و روح انسان ارتباط است
+ رزق و روزی آن مقداری را می گویند که شخصی برای زنده ماندن به آن محتاج است
مثل هوا که مصرف ما برای تنه ما در یک حد معین است. مال چیزی است که آن را
با تلاش و زحمت فوراً یا با کلاهبرداری و به دست می آورد و با رزق و روزی متفاوت است
+ روزی، چیزی است که حاصل است و از آن سوال نمی کنند.
+ همانطور که جسم نیاز به غذا دارد روح هم غذا لازم دارد.
+ باید حکم تابع بدن باشد نه بدن تابع حکم. با روزی هر کسی نیاز او را برطرف کند
+ طهارت تنظیم کننده رزق و روزی ظاهری است و هم اقرائش دهنده رزق
معنوی اما رزق مادی را زیاد نمی کند چون روزی هر کسی به میزان نیاز بدنش به او می رسد
+ نفس انسان برخلاف بدن انسان است و هر چه در آن علوم و معارف و خوبی ها
بیشتری به همان مقدار وسیع تر می شود چون باطن و نفس انسان برهمنیت است.
+ طهارت موجب گرفتن رزق حاصل و در حد دفع نیاز که بود اما نایابی موجب کم آوردن
که شخصی طلب و خواسته های بیشتری داشته باشد و لذا به دنبال طلب حال و جمع آوری
مال برود.
+ طهارت زمانی جواب می دهد که ما به خدا اعتماد کامل داشته باشیم و او را
صادق مطلق بدانیم نه اینکه بگویم شاید بود شاید نبود. باید خود را
به خدا بسپاریم.

+ طهارت ظاهری معتدلی طهارت باطنی است.

+ در طهارت ظاهری: پاکیزگی فیزی از جنابت + بپوشیدن در مقابل اشیاء عالم از آن ن تا چهاراد و نباتات + مراعات قبله در صین توالی رستن +

+ طهارت ظاهری } طهارت از نجاسات (وضو - غسل - تیمم - عیبت بگدا)
طهارت اعضاء و جوارح (عیبت اعتدال)
طهارت حواس (پاکیزگی گوشت - زبان - بین - لمس)
طهارت قوای نفس (قدرت سموت - قدرت غضب)

+ در طهارت حواس، نفس انسان معیار است. هر چیزی که ما را با یاد ببرد خوب است و هر چه که ما را پایین بیاورد بد است.

+ طهارت زبان اعتدال در گفتار (کم و خوب حرف زدن - حرف بی تدری - نفس دروغ عیبت، فحش، کجمت) سکوت (تدریس حرفها، ترفاف، بیهوده و بیفایده).

حرفهای بیهوده و ترفاف دهان را نجس می کند و آن از یک نجاست باطنی دارد.

+ طهارت چشم: فصولی نکردن با چشم. نگاه نکردن به هر چیزی که شرع حرام کرده و چشم چرانی در هر چیز حلال.

+ برای اینکه بدانیم جاهلیم یا عاقل، بسنجیم که قبل از گفتن، اندیشه می کنیم یا نه؟

+ طهارت قوای نفس: برای طهارت قوای نفس باید به احکام شرعی عمل

کنیم.

+ بعضی از احکام شرعی برای تردیدگی انسان با خداست - بعضی برای تردیدگی انسان با جنوعان^۳ - بعضی برای تردیدگی با عالم هستی.

۱ ← نماز - ۲ ← جنس - زکات - ۳ ← اوقات نماز

+ روزه گرفتن و گرسنگی بهترین راه خلبه بر قوه^۵ شهوت و غضب است.

+ احکام شرعی برای دفع گناه است نه رفع گناه؛ یعنی دستورات شرعی برای این است که انسان گناه نکند مثل نگاه نکردن به نامحرم، مشروب نخوردن ...

+ دستورات شرعی برای این است که نفس انسان به طهارت برسد.

+ نیروی نفس انسان عمل نیروی هوس، غضب، نگاه کردن، خوردن ...

+ احکام شرعی برای دفع گناه است یعنی گناهی مرتکب نشوی مثلا نگاه به نامحرم حرام است تا به گناه چشم چرانی و سهوت و ... مبتلا نشوی.

+ توبه کردن برای دفع گناه است یعنی وقتی به گناهی مبتلا و آلوده شوی برای پاک شدن از آن باید توبه کنی.

+ تن دادن به احکام شرعی باعث می شود که قدرت های نفس (هوس، غضب، ... مطیع و فرمانبردار نفس شوند و همچنین نفس مطیع انسان شود و در نتیجه انسان طهارت پیدا کند.

+ طهارت در نفس موجب طهارت در ظاهر انسان می شود.
+ تا وقتی انسان نتواند قوای خود (نیروی نفس) را مطیع خودش بکند نمی تواند خودش را مطیع خدا بکند.

+ عمل کردن به احکام شرعی (یعنی رعایت دستورات و صدور حذا) و ثبات در آن باعث می شود تا نفس انسان مطیع انسان شود و باعث طهارت ظاهری و باطنی او شود.

+ بهترین نیروی نفس ← هوس و غضب

+ عمل به دستورات شرعی ← پاک و تعزیر اصداق می شود ← پاک اصداق مقدمه توحید و خداشناسی است.

- + ابتدا طهارت ظاهری و بعد رسیدن به طهارت باطنی.
- + طهارت باطنی دارای مراتبی است که اولین و بهترین آن پاک و طهارت ضیال است.
- + اعتقاد باید بر پایه‌ی نیروی عقل باشد و نه نیروی ضیال.
- + عقل، وحدت و یگانگی را می‌بیند ولی ضیال کثرت را.
- + نیروی ضیال را باید از گمان، سوءظن، آهت، ... تطهیر کرد.
- + در مورد کودکان گفته اند که تا یاساگی خوب بخورند - خوب بازی کنند - خوب بخوابند ...

- + هر چقدر دیدی که داری نسبت به دیگری بزرگان می‌شوی بدان که نیروی ضیال ^{میدان} آلوده چون عقل هرگز بدین نمی‌شود.
- + اگر کسی می‌خواهد بداند که در مسیر خودسازی قرار گرفته یا نه، ببیند که نسبت به اطرافیان بزرگان است یا نه؟
- + اولین پایه ای که انسان را در مسیر خودسازی قرار می‌دهد، خوش بین است.
- + اگر کسی سوءظن را از ذهنش برطرف کند خواب دیدنش کم می‌شود و دیگر خوابهای ^{پریشان} نمی‌بیند.

- | | | |
|--|---|---|
| <ul style="list-style-type: none"> ۱- برطرف کردن و دوری از سوءظن و بزرگانی ۲- دوری کردن و صرف نظر از آرزوهای خلاف و بیهوده ۳- دوری از اعتقادات فاسد | } | <ul style="list-style-type: none"> + نیرو و قوه‌ی ضیال باید در ۳ بی طهارت رشته باشد |
|--|---|---|

- ۱- اعتقادات فاسد ^{برای کج} اول باصبات کواشده - مباحث منطقی - مباحث فلسفه - عرفان
(عرفان نظری - عرفان عملی)
- ۲- تحولات فاسد ← جهت مخالف گمان خود را بگیرد. به جای عیب جوئی از دیگران
به دنبال یافتن عیبهای خود باشد.
- ۳- آمال و آرزوها

+ طهارت
نیروی ضیال
در ۳ بخش

+ کسانی که در مسیر تحصیل هستند باید قوهی ضیال را از اعتقادات فاسد پاک کنند در غیر این صورت به انحراف کشیده می شوند

+ نیروی ضیال رابط و واسطه بین دنیا و عقل است. عقل ما از طریق نیروی ضیال دنیا را می فهمد.
+ برای طی سیر انسانی: بعد از هر کار خیر که انجام داده خود را سرزنش کند که چرا بهتر از آن را انجام ن داده است - در خود فرو رود و عیبهای خودش را پیدا کند - کارهای خود را دیگران را ببیند و بدیاری آن را فراموش کند.

+ پاک کردن قوهی ضیال باعث می شود تا آن مانورهای طبیعت را ببیند: خواپهای خوش بینند، صفای آئینه را ببیند، باطن افراد را ببیند، آنهارا بشناسد...

+ وقتی قوهی ضیال پاک شد، عقل هم با استفاده از آن می تواند مانورهای طبیعت را ببیند
+ باز کردن چشم دل را مشکل کرده اند تا هر کسی نتواند به آن راه یابد و راز مردم را ببیند و فاش سازد.

+ وقتی قوه ضیال پاک شد، عقل هم با استفاده از آن می تواند مانورهای طبیعت را ببیند، سپس قوهی ضیال، آنچه را که عقل درک کرده است می تواند به صورت ظاهری و قابل درک برای انسان (مثل نوشتن کتاب یا...) نشان بدهد.

+ برای آنگه در مسیر انسانیت باشیم باید به ۵ مورد برسیم :

۱- گرسنگی (آنگه که لازم داریم و بدان نیاز دارد بخوریم نه کم و نه زیاد)

۲- سکونت (کم بگوئیم و خوب هم بگوئیم)

۳- بیواری (اهل غفلت نباشیم و همیشه نسبت به اعمال و احوال حاضر و آتی ^ن مراقب باشیم)

۴- خلوت (به حسابان برسیم و از خود حساب بکنیم)

۵- ذکر (باید دائماً ذکر باشیم : حق بسنم ، حق بگویم و به راه

حق و به کار حق بپردازیم)

+ طهارت ظاهری موجب اقرایی رزق ظاهری و طهارت باطنی موجب اقرایی رزق
 باطنی می شود. انسان در اقرایی رزق ظاهری محدودیت دارد و ظرفیتش به تک اندازه‌ای
 خاصی گنجا می دارد اما در رزق باطنی محدودیتی ندارد و هر چه بیشتر بگیرد، مطلقاً بزرگتر می شود.
 + رزق ظاهری مربوط به جسم انسان و رزق باطنی مربوط به جان و روح انسان است.
 * رزق ظاهری با مال متفاوت است ... رزق و روزی آن مقداری است که آن
 برای زندگی کردن و قدرت در انجام عبادت به آن نیاز دارد.
 + رزق ظاهری علاوه بر معرف شخصی ممکن به مصرف دیگران هم برسد مثل کسب
 اما رزق باطنی فقط به معرف شخصی می رسد.
 + مطلقاً از غیر خدا انتظاری نداشته باشیم، این امر باعث می شود انسان همیشه آرام و
 راحت باشد و از دیگران توقعی نداشته باشد. حتی اگر به کسی خدمتی کردیم انتظار جواب
 نداشته باشیم تا در دل کینه نداشته باشیم و ناراحت نشویم.
 + افراد بد اجتماع همان اندازه بزرگترند ما حق داریم که افراد بد حق دارند!
 + باید از تمام فرصت‌ها استفاده کرد.

+ حرکتی در اجتماع در هر سُنْغَل و مکانی هست جهانی محل آدم شدن اوست
+ خواب بهترین مَثَرَف آن است. اگر می خواهی بسنیم که در هر صدی
عقلی قرار داریم یا در مرتبه‌ی ضیال، به خوابهای خود رجوع کنیم، خواب
هر چه درون آن است را بیرون می آورد و عیب بسند و جبری اینها مربوط به
خود اوست.

+ علت جدایی از این است که دوستی و پیوندی برای یک ضیال است نه
عقل.

+ هر کجا هستی به فکر خودت باش که در هر حال می توان مهارت قوه‌ی ضیال
پیدا کرد.

+ به بندگان خدا خدمت کن و در مقابل خدمت خود از دیگران توقع نگر و
سپاک و حیران و مزد و پاداشی و احترام ندانسته باشی، در بند کلام
آقا باشی.

+ در فقه چند نوع سنگ داریم:

- ۱- سنگ دیوار: سنگی که دیوار و دروازه منزل را با پاسبان می کشند و یک طرفه صاف می کنند.
 - ۲- سنگ گله: محافظ گوشه تران هستند و تحت فرمان چوپان
 - ۳- سنگ سگاری: به دنبال سگاری که صاحبش زده می رود و بدون کم و کاست آن را به صاحبش تحویل می دهد.
 - ۴- سنگ ولگرد: صاحب ندارد، از دست هر کسی عدا می خورد، دنبال هر کسی راه می افتند چرا که تعلیم ندیده اند.
- + قوه خیال مانند سنگ است که باید به سنگ سگاری تبدیل شود و تحت تعقل عقل ^ع و راه تعلیم قوه خیال، "تفکر" است.

+ نباید عقل آلوده به قوه خیال شود بلکه باید قوه خیال تحت تعلیم عقل در آید و آنچه عقل می خواهد سگار کند قوه خیال برایش بیاورد.

+ برای دیدن خوابهای خوب باید قوه خیال کمتر شود و مثل سنگ ولگرد بسیار + در تمام حالات خود، مستغول فکر کردن باشید؛ یکی از بهترین راه های تطهیر قوه خیال، تفکر است. فکر در نظام آفرینش، فکر در اعمال و افکار و کردار خویشی و حسابش از خود.

+ در ابتدای راه، فکر کردن محدود است اما پس از مدتی از درون جوش ها می کشند

+ اعتقادات عوامانه موجب بسته شدن راه رشد و تعالی روح ما می شود.

+ بهترین اصل در اندام مبدأ و معاد است.

+ تفکر موجب محرم شدن و روشنی آن را با عالم می‌سود .
+ در طهارت باطنی ، بعد از طهارت قوه‌ی خیال ، طهارت ذهن است .
+ باید ذهن را از افکار نیست و نامربوط باز داشت زیرا ذهن دائماً مشغول کار است
حتی آن موقع که شخصی خوابیده است .

+ طهارت باطنی ← طهارت قوه‌ی خیال ← طهارت ذهن ← طهارت عقل
← طهارت قلب ← طهارت روح ← طهارت سر انسان ←
طهارت خاصه .

+ طهارت عقل این است که آن را از مقید شدن و اتقا کردن در آوریم . عقل در ابتدا
غیر متاهی نیست بلکه به فحش چند حقیقت اتقایی کند و مقید می‌گردد پس باید آن را از
مقید بودن و اتقا کردن رها کرد .

+ طهارت قلب : نفس با قلب انسان ، حال واحدی ندارد و دائماً در تغییر و
تابه جا شدن است باید توجه داشت که نباید پس از هر افتادنی از ادامه‌ی راه
منصرف شد بلکه باید بر خیزد و بار دیگر حرکت کرد . زیرا یکی از راه‌های پختگی
نفس همین افتادن و خیزان بودن است .

+ برای طهارت قلب و آرامش نفس باید از پراکنندگی دوری کرد و تمام تلاش آن
در یک مسیر قرار بگیرد نه اینکه بی‌روز طرف حق باشد و روز دیگر غیابی حق .

+ حالتی که انسان در آن گاهی به عالم باطن و ملکوت روحی کند (فراز) و گاهی
به عالم عاره و دنیا (فرود) ، قلب می‌گوسزد .

+ جان - نفس - قلب انسان دائم در حال تغییر و از این حال به آن حال می‌رسد است. گاهی حال خوشی پیدا می‌کند و گاهی سنگین و بی حال می‌شود.

+ علت سنگین و بی حالی انسان این ریشایی شدن است.

+ برای حال خوشی داشتن و سبک شدن باید از اعضا، و جوارح مواظبت کرد: کم خوردن - کم دیدن - کم گفتن - هر حرفی را نتردن ...

+ برای طهارت قلب، انسان باید تمام وجود خود را از غیر خدا خالی کند.

+ توجه به عالم ملکوت ← خالی کردن قلب از غیر خدا ← توحید.

+ برای رسیدن به وحدت در قلب ← از کثرت دوری کنید ←

به مطالعات خود جهت برهید ← هدف راسته باشید.

+ طهارت دل با کثرت گزاینی و تعلقات گوناگون در دست نمی‌آید.

+ هر چه نفس را مشغول کند و از توحید دور کند باعث پراکندن قلب می‌شود.

+ قلب پراکنده محل ظهور حقایق عالم نمی‌شود.

+ اگر می‌خواهید دچار اضطراب قلبی نشوید (که باعث بیماری از امراض

جسمی و روحی است) راهش این است که قلب خود را روی یک محور

قرار دهید و قلب باید هم وعظمت و اصرار در جهت راسته باشد.

+ سنجات و استکالات قوهی ضیال در مسائل علمی را می توان با خواندن چند کتاب یا
شنیدن چند جمله بر طرف کرد اما در مسائل عملی به همین راحته نیست
+ برای رفع سنجات قوهی ضیال در مسائل علمی، انسان باید تفریبات را تحمل کند

+ قوهی ضیال واسطی بین ظاهر و باطن است.

+ تمام حواس بیگانه می ماید در اختیار قوهی ضیال است.

+ اعضای بدن ← ظاهر انسانی
عقل ← باطن انسانی
{ قوهی ضیال رابط بین ظاهر و باطن

+ اولین مرتبهی ورود به باطن انسانی قوهی ضیال است.

+ این قوهی ضیال است که ادراکات حواس پنج گانه را تبدیل به بد حس کند اگر
تعمیر نشده باشد

+ برای تعمیر عقل و سایر طهارت های باطنی اولین و مهم ترین و مشکل ترین تعمیر،
تعمیر قوهی ضیال است که تا انجام نشود در سایر طهارت های باطنی، خندان
دستاوردی نخواهد داشت.

+ خواب؛ گزارش و صفت قوهی ضیال است.

+ راه های تعمیر قوهی ضیال: (دوری از اعتقادات غامض - دوری از آمال و آرزو -
دوری از تحلیلات پست؛ یک جهت و یک دل بود، یک مقصد داشتن، یادوستن
خوب معاشرت کردن، یک بک و یک درس داشتن، دنبال یک مسیر راه
افتادن، مداومت در خواندن آیه های سکره

+ قوهی ضیال، زود به آنچه روی آورد خود می گذرد پس به چیزهای سالم و
درست فکر کنید.

+ عقل مربوط به ماورای طبیعت است و آنچه را در باید به قوهی ضیال می دهد تا برای آن
به صورت قابل فهم در آورد یا به عبارت دیگر تصور کنند. اگر قوهی ضیال تظهِیر شده باشد و
و وحدت نداشته باشد و دچار پراکنگی باشد، آنچه را عقل به او داده نمی فهمد و
در شکلهای گوناگون و یا اثر بنا بر آنها راسی بیند.

+ اگر کسی حال خوبی نداشته معلوم می شود روز گذشته اعمال خوبی نداشته است.

+ اگر حقایق ملکوتی، معانی (مطلب) باشد آن را به صورت الفاظ می فهمد و اگر موجود و
نفس ملکوتی باشد، آن را به صورت و شکل می بیند.

+ شناخت و معرفت اشیاء اتریم و سیدمی؛
حواس بی‌گانه صورت گیرد ← معرفت حسی

وهم و خیال ← معرفت خیالی

عقل ← معرفت فکری { عالم
علم
معلوم

قلب ← معرفت شهودی { شاهد (ضوری)
شهود (دنیایان)
مشهود

+ در مقام روح (روحانیت) ، اندک آن ن بعد از عبادات از خدا جمع لذت
روحانی داشته باشد بی طهارتی به حساب می‌آید.

+ گفتن قرب الی‌الله در ابتدای راه برای رهایی از خودنمایی و ریا و تندی به خداست
+ قرب در مقام خیال - عقل - قلب - نفس نیکوست اما در مقام روح باید
خود را حاضر در محضر خدا بینم

+ دیدن مرتقای در مرحله عقل

+ فهم دیدار خدا در مرحله روح

+ در مرحله روح نه خود را می‌بینی و نه دیگران بلکه فقط او (خدا).

+ جهل و جاهل بودن در مقامات بالای عرفان به معنای نادانی نیست بلکه

یعنی هر چه هست خداست و ما چیزی نمی‌دانیم ، به این حالت حیرت هم می‌گویند.

+ علم فکری (توصیف از طریق عقل) درین انسان و فوق، حجاب الکر است

+ باید به جای پرسش که از عبارت کردن خود چیزی نخواهی

+ توصیف عددی: اینکه انسان در مقابل خدا، خود را ببیند و چیزی طلب کند

+ توصیف صمدی: انسان باید به جای پرسش که (بدر خود را ببیند)

+ ابتدا توصیف عددی و فواید آن از خدا و سپس رسیدن به مرحله‌ی توصیف صمدی

«(و) لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»

+ قرآن را آن گونه بخوان که انگار در محضر و صفت پیامبر هستی.

+ قرآن را روی زانو و زمین نگذار و آن را سبیه حالی که قنوت می خوانی بگیر.

+ ستر انسان؛ مرتبه ای در انسان که انسان فکر می کند کسی جز خودش

از آن با خبر نیست اما خداوند از آن آگاه است.

+ صادر اول = تجلی اول = تجلی جمعی = صفت محمد صلی الله علیه و آله = اولین
حیزی که که از خدا صادر می شود و مقام جمعی دارد و تمامی موجودات با آن ارتباط دارند

+ حق مطلق: دین خدا بالاتر از خواسته های خود - خدای تمام هستی.

+ حق مقید: دین و خواست خدا در راستای خواسته های خود - خدای با شرط و شروط

+ ما باید از رب مقید به رب مطلق برسیم یا برویم.

+ انسان به وسیله تحصیل علم و سیرت سود و از رب مقید به رب مطلق
راه باید.

+ همی ما یک رب مقید داریم که بر اساس خواسته او مقایده و اصلاح خرفان کن را

ساخته ایم و فقط نوری از رب مطلق دارد باید این رب مقید را کنار

بزنیم و به رب مطلق با آن صفات واقعی است برسیم.

+ در مراتب طهارت باطنی، بالاترین مرتبه، طهارت صیر است